

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال چهارم، شماره (۱۵)، پاییز ۱۳۹۴ صص ۷۷-۹۷

بررسی تأثیر شکاف‌های قومی - مذهبی در شکل‌گیری رادیکالیسم در نیجریه

ابوالقاسم شهریاری*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محدثه جزایی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دنیای اسلام در شرایط فعلی، شاهد بروز افراط‌گری‌های گروه‌های مختلف اسلام‌گرا است. این وضعیت در آفریقا به‌طور اعم و در نیجریه به‌طور اخص با گروه سازمان‌یافته بوکو حرام وضعیتی ویژه می‌یابد. با توجه به پیچیده بودن موضوع افراط‌گرایی در سرزمین‌های اسلامی، این نوشتار از دریچه جنبش‌های اجتماعی و نظریه شکاف‌های اجتماعی به بررسی این پدیده می‌پردازد. بر اساس نظریات جامعه‌شناسان در خصوص شکاف‌های اجتماعی الگوی سه سطحی ساخت اجتماعی، ستیز هویتی و سطح کلان نظام سیاسی در شکل‌گیری شکاف اجتماعی نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند. پرسش از تأثیر شکاف‌های قومی و مذهبی در شکل‌گیری جنبش افراط‌گرای بوکو حرام، نقطه ثقل این نوشتار است. به نظر می‌رسد در خصوص نیجریه این شکاف‌های اجتماعی به شکل‌گیری جنبش بوکو حرام راه می‌برد که در چرخه اعتدال و تندروی، روی از میانه‌روی برتافته و رادیکالیسم را پیشه خود ساخته است. باز شدن مفری برای گفت‌وگو میان مسلمانان، کمک شایانی به کاهش درگیری‌های درون‌دینی موجود خواهد کرد و تأکید بر اهداف مشترک میان گروه‌های شیعی و سنی، شرایط را برای مسلمانان نیجریه بهتر خواهد کرد.

واژگان کلیدی: شکاف اجتماعی، شکاف قومی - مذهبی، رادیکالیسم، بوکو حرام نیجریه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۲/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۲/۸

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: ab.shahriari@stu.um.ac.ir

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مناطقی که افراط‌گرایی مذهبی در آن با شدت زیادی در جریان است، قاره آفریقا است. آنچه به‌طور عموم در مورد جنبش‌های اسلامی در آفریقا مورد توجه است، محدود به کشورهای مسلمان در شمال این قاره است. این در حالی است که کشورهای مرکز یا جنوبی این قاره علی‌رغم داشتن جمعیت کثیری از مسلمانان، معمولاً مورد غفلت قرار گرفته، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. کمبود ادبیات نظری درخصوص این موضوع، خود حاکی از این واقعیت است که مسلمانان آفریقای زیر صحرا (Sub-Saharan Africa)، مسلمانان فراموش‌شده واقعی هستند.

نه تنها مسلمانان آفریقا، بلکه خود این قاره کهن بنا به دلایل متعدد مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. واژه آفریقا در نظر مردم جهان مساوی با فقر، محرومیت، خشک‌سالی، جنگ، عقب‌ماندگی، استعمار و نظایر آن است، اما این یک روی سکه است، زیرا از سوی دیگر این قاره سرشار از منابع بکر و غنی و اراضی حاصلخیز است که بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی چه در زمان استعمار و چه در عصر حاضر به آن نظر داشته و دارند. (هینس (Hynes)، ۱۳۸۱: ۳) به شکلی که قرن ۲۱ را قرن آفریقا نام نهاده‌اند و در تلاش‌اند برای تداوم حیات صنعتی و افزایش منافع ملی خود از این قاره بهره‌برداری کنند. (تامسون (Thomson)، ۱۳۸۶: ۱۷) آفریقا به دلیل دارا بودن منابع غنی معدنی و طبیعی از دوران دور مقصدی مناسب برای تاراج از سوی و تجددخواهی از سوی دیگر بوده است، اما نباید سراسر این قاره را یکدست و همگن پنداشت. به عبارت بهتر، علی‌رغم خطوط یکدست مرزی، این قاره به هیچ‌وجه یکپارچه و هم‌تراز نیست. در راستای پژوهش حاضر می‌توان از دو منطقه در این قاره که جایگاه مناسبی برای بروز خشونت مذهبی بوده است، نام برد:

۱. قسمت شمال و شمال شرقی قاره که به شاخ آفریقا (Horn of Africa) معروف است و شامل کشورهایی چون مصر، مراکش، الجزایر و غیره می‌شود. در این ناحیه در چند سال اخیر، وقایع زیادی چون انقلاب مصر و تونس و آشوب‌های الجزایر و مراکش روی داده است که در تمامی آن‌ها جلوه‌های مذهبی پررنگ بوده است.

۲. قسمت جنوب غربی قاره که به منطقه زیر صحرا معروف است و شامل کشورهایی چون نیجریه، کامرون، بنین و نیجر و غیره می‌شود. در این منطقه ظهور رادیکالیسم دلایل دیگری دارد و در چهره متفاوتی نیز بروز می‌یابد.

در قسمت شمال شرقی اکثریت مسلمان خواستار حضور در صحنه سیاسی هستند و درگیری‌های بین مذهبی بسیار کم وجود دارد، اما در منطقه زیر صحرا به دلیل توازن تقریبی

مسلمانان و مسیحیان، خشونت چهره برخورد مذهبی به خود گرفته است و به همین دلیل نیز سازمان‌های بین‌المللی نگرانی بیشتری درباره این منطقه دارند. (Okpaga,2012:76)

در بین کشورهای منطقه زیر صحرا، کشور نیجریه شرایط بسیار پیچیده و درعین حال نگران‌کننده‌ای دارد. دموکراسی در نیجریه به دلیل ناآرامی‌های اجتماعی و فرهنگی که به خصلت آن تبدیل شده است، اغلب «دموکریزی (Democracy) یا دموکراسی دیوانه» توصیف می‌شود. (Alain,2010: 8) هم‌زمان با آغاز قرن جدید بود که گروه‌های اسلامی در این کشور مجدداً دست به خشونت بردند و پس از سکوتی چندین ساله، با چهره‌ای جدید و البته خشونت‌طلب‌تر، نظرها را به خود جلب کردند.

چهره جدید رادیکالیسم اسلامی، بوکو حرام (Boko Haram) نام دارد. این جنبش اسلام‌گرا جدیدترین گروه رادیکال اسلامی است که ظهور کرده است. هدف اصلی این گروه بازگشت به حکومت اسلامی است و در این راه خشونت را ابزاری کارا می‌داند. بوکو حرام قصد دارد تا ایدئولوژی اسلامی خود را به دولت سکولار نیجریه تحمیل کند. (Adesoji,2010:95) با توجه با مقدماتی که بیان شد، هدف این نوشتار، بررسی زمینه‌های بروز و ظهور گروه بوکو حرام است و به همین دلیل نیز از روش کیفی و تکنیک مطالعه موردی (Case Study) بر اساس الگوی سه سطحی شکاف‌های اجتماعی استفاده شده است.

روش تحقیق

همان‌طور که بیان شد، روش مورد استفاده در این تحقیق کیفی است و از تکنیک مطالعه موردی استفاده شده است. مطالعه موردی چنین تعریف شده است: روشی که از منابع اطلاعاتی هرچه بیش‌تر برای بررسی نظام‌مند افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها یا رویدادها استفاده می‌کند. مطالعات موردی، هنگامی انجام می‌شوند که پژوهش‌گر نیازمند فهم یا تبیین یک پدیده است. (ویمر و دومینیک (Wimmer & Dominick)، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

مریام (Merriam) چهار ویژگی را برای این تکنیک برمی‌شمارد: ۱. خاص‌گرا؛ مطالعه موردی بر وضعیت، رویداد، برنامه یا پدیده خاص تمرکز می‌کند. ۲. توصیفی؛ این روش، توصیفی مفصل از موضوع مورد مطالعه ارائه می‌دهد. ۳. اکتشافی؛ به فهم بهتر موضوع مورد مطالعه کمک می‌کند. کشف روابط متقابل جدید، کشف چشم‌اندازهای تازه و کشف معانی جدید و بینش نو، همگی از اهداف مطالعه موردی است. ۴. استقرایی؛ غالب مطالعات موردی، تکیه بر استدلال استقرایی دارند. مطالعات موردی قصد ارزش‌یابی فرضیه‌های از پیش موجود را ندارند، بلکه با بررسی داده‌ها «اصول و تعمیم‌ها» را به دست می‌دهد. (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۲۰۱) ویژگی‌های اشاره‌شده در این تحقیق مورد نظر هستند.

چهار چوب نظری

با وقوع انقلاب‌های ملی و صنعتی در غرب که در نتیجه آن تمایزات و تعارضات اجتماعی جلوه‌ای جدید یافت، جامعه‌شناسان کلاسیک کوشیدند این تضادها و تعارضات را با نظریه‌ای موسوم به «شکاف‌های اجتماعی» توضیح و تبیین کنند. عام‌ترین شکاف در نزد این جامعه‌شناسان تضاد زندگی سنتی و مدرن بود. بر همین اساس پیشگامان جامعه‌شناسی، کسانی هم‌چون مارکس، وبر، پارسونز و دیگران نظریات خود را درخصوص این دو شکاف عمده در زندگی جدید انسان غربی سازمان‌دهی کردند. با پیشرفت علوم و فناوری و با پیچیده شدن زندگی اجتماعی نظریه شکاف‌های اجتماعی نیز دچار دگرگونی شده و متناسب با تعارضات جدید مورد استفاده نظریه‌پردازان قرار گرفته است.

در برداشت‌های جدید از شکاف‌های اجتماعی هر تضاد و تقابلی را که در بطن جامعه وجود دارد نمی‌توان شکاف اجتماعی نامید. در این راستا، محمودی بر این باور است که برای این‌که تضادی در جامعه واجد عنوان شکاف شود، باید پایدار و ماندگار و همچنین ساختاری باشد؛ یعنی موجب گسست، صف‌بندی و گروه‌بندی در ساختار جامعه شود و نوعی عدم تعادل و توازن را در بافت جامعه موجب شود. به عبارت بهتر، شکاف‌های اجتماعی آن دسته از تقابل‌های اجتماعی قابل‌اطلاق است که نه تنها موجب صف‌بندی و گسست در جامعه شود، بلکه همچنین نزدیک شدن گروه‌ها و ائتلاف بین آن‌ها را اگر نگوئیم غیرممکن، به شدت دشوار سازد. (محمودی، ۱۳۸۷: ۲۲)

موضوع شکاف اجتماعی مورد تأملات نظری فراوانی قرار گرفته است، اما مهم‌ترین بُعد آن تقسیم‌بندی آن به شکاف‌های متقاطع یا حداقلی، متراکم یا حداکثری و شکاف‌های متخاصم است. بر اساس این تقسیم‌بندی شکاف‌های طبیعی در جامعه مانند تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، سنی، نسلی تا زمانی که در کانون منازعات سیاسی قرار نگرفته باشند، غیرفعال تلقی شده، از نظر سیاسی اهمیت چندانی ندارد. «از حیث سیاسی شکاف‌های اجتماعی تنها زمانی اهمیت می‌یابند که منافع سیاسی نخبگان، احزاب و جنبش‌ها آن‌ها را از اهمیت سیاسی و نمادین برخوردار سازند و سازمان‌دهی در پیرامون آن‌ها شکل گیرد.» (نیوتون و دث، Newton and Death) (۱۳۹۰: ۲۷۲) در واقع مسئله زمانی پدیدار می‌شود که شکاف‌های اجتماعی بر هم بارشده، به اصطلاح متراکم می‌شود، اما آنچه جامعه را به ورطه نزاع‌های زیان‌بار یا به اصطلاح رادیکالیسم سوق می‌دهد شکاف‌های متخاصم است. شکاف‌های تخصصی ناشی از اختلاف بر سر موضوعات هویتی، اعتقادی و ایدئولوژیک هستند. به دلیل آنکه طرفین درگیر حفظ منافع یا موجودیت خود را در گروی حذف طرف دیگر می‌بینند، در نتیجه نزاع به بالاترین درجه خود صورت می‌پذیرد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

برای استفاده از نظریه شکاف‌های اجتماعی در این نوشتار از الگوی سه سطحی بارتولینی و مایر (Bartolini & Maier) و همچنین منزا و بروکز (Manza & Brooks) بهره گرفته‌ایم. بارتولینی و مایر معتقدند که هر شکاف اجتماعی که قادر به شکل دادن رفتار سیاسی باشد به‌طور همزمان در سه سطح حضور دارد:

سطح اول تجربی (Empirical): مؤلفه‌های این سطح ریشه در ساخت اجتماعی دارند. سطح دوم هنجاری (Normative): مؤلفه‌های آن در شکل صورت‌های ستیزآمیز آگاهی بروز می‌کند. در این سطح گروه‌های اجتماعی از زمینه‌های یک شکاف برای ساخت و پرداخت آن صورت‌های مورد منازعه آگاهی استفاده می‌کنند.

سطح سوم کلان و نهادی (Macro-institutional): مؤلفه‌های این سطح به صورت تعاملات افراد، نهادها و سازمان‌هایی چون احزاب سیاسی متجلی می‌شود. (Manza & Brooks, 1999:32) بر اساس این نظریه، منزا و بروکز نیز شکاف‌های اجتماعی را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهند:

ساخت اجتماعی: شکاف‌های اجتماعی ریشه در ساخت اجتماعی یک جامعه معین دارند. به دلیل آنکه ساخت اجتماعی به آرامی تغییر می‌کند، شکاف‌های اجتماعی هم در صورت ثبات ساخت اجتماعی با دوام خواهند بود. تقسیمات درون ساختی اجتماعی باعث ایجاد گروه‌هایی از مردم می‌شود که منافع و منازعات مشترک دارند. منزا و بروکز چند دسته از شکاف‌های اجتماعی را مهم می‌دانند که عبارت است از شکاف‌های دینی، طبقاتی، قومی، زبانی و جنسیتی. آنچه بیشتر در کشور نیجریه مشکل‌ساز شده است، شکاف دینی است که به شکل شکاف برون‌گروهی میان مسلمانان و مسیحیان، و درون‌گروهی میان شیعیان و اهل سنت، بروز کرده است.

ستیز و هویت‌یابی گروهی: این سطح منصفه و میدان ظهور شکاف‌های سطح قبل است. در این میدان اعضای گروه خود را در ستیز با دیگران تعریف می‌کنند. هویت‌یابی گروهی شرط لازم برای تبدیل تقسیمات ساخت اجتماعی به شکاف اجتماعی است. بدون تشخیص قلمروهای گروهی، نابرابری‌های اجتماعی فرصت و مجال ظهور در منازعات سیاسی یعنی در سطح نهادی و سازمانی را نخواهند داشت.

سطح کلان سیاسی: این سطح مبین سومین شرط پیدایش یک شکاف اجتماعی است، زیرا احزاب سیاسی یا جنبش‌های اجتماعی که معرف این سطح به حساب می‌آیند آشکارا برخاسته از ستیزهای ساخت اجتماعی‌اند و ابزارهایی برای بسیج بخش‌هایی از جمعیت

برای اقدامات سیاسی قلمداد می‌شوند. طبیعتاً مؤلفه‌های این بخش برحسب میزان و نوع نظام سیاسی هر جامعه متفاوت خواهد بود. (بشیری و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۵)

بر همین سیاق سایر نظریه‌پردازان شکاف اجتماعی کسانی چون زوکرمن (Zuckerman) و ریگان کرایس (Reagan Krays) به سطوح متفاوت درگیر در شکاف اجتماعی اشاره کرده‌اند که تا اندازه‌ای با تقسیم‌بندی بالا در یک راستا قرار می‌گیرد. (بشیری و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۳)

الگوی سه سطحی بارتولینی، مایر، منزا و بروکز ابزاری تحلیلی برای پژوهشگر فراهم می‌کند که با استفاده از آن می‌توان وضعیت شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه را سنجید. در این خصوص کشور نیجریه وضعیتی ویژه دارد. سر برآوردن جنبش اسلام‌گرا که مهم‌ترین آن‌ها گروه رادیکال بوکو حرام است، با استفاده از این الگوی سه سطحی قابلیت بررسی دارد، اما درخصوص جنبش‌های اسلام‌گرا برای جلوگیری از سقوط در ورطه ساده‌انگاری و تقلیل‌گرایی، باید احتیاط پیشه کرد. بر اساس نظریه شکاف‌های اجتماعی، گروه‌ها یا جنبش‌های اجتماعی گوناگون در یک اجتماع بر اساس شکاف‌های موجود به سازمان‌دهی خود می‌پردازند. البته باید به این نکته توجه کرد که تقدم و تأخر شکاف‌های اجتماعی و ایجاد گروه‌بندی و ایجاد رابطه علت و معلولی بین این دو ساده‌سازی واقعیت است و در عمل نمی‌توان مشخص کرد کدام علت و کدام یک معلول است.

اساساً نظریات جنبش‌های اجتماعی همانند نظریه شکاف اجتماعی در بستر سیاسی، تاریخ و اجتماعی غرب و ویژگی‌هایی یافته است که می‌توان آن را خاص آن سامان دانست. فقر نظریه‌پردازی درخصوص جوامع مسلمان و جنبش‌های اسلامی پژوهشگران این حوزه از اندیشه سیاسی را بر آن داشته است تا با گرت‌برداری از الگوهای جامعه‌شناسی و جنبش‌های اجتماعی در غرب، درصدد یافتن ویژگی‌های جنبش‌های اسلامی برآید. امری که اگر نگوییم غیرممکن به شدت دشوار و دارای نقاط ضعف عمده‌ای است.

با در نظر گرفتن شکاف‌های فعال و متراکم و پاره‌ای موارد متخاصم در جوامع اسلامی شاید بتوان یکی از مهم‌ترین ویژگی جنبش‌های اسلامی را محصور شدن آن در چرخه‌ای از میانه‌روی و تندروری دانست. در حقیقت در سرزمین‌های اسلامی از ابتدا تاکنون دو گونه جنبش اصلاح‌طلب و رادیکال به‌گونه‌ای موازی تداوم داشته‌اند.

در یک سر طیف جنبش‌های اسلامی، گروه‌های اصلاح‌طلب و میانه‌رو قرار دارند که برای دست یافتن به جایگاهی در نظام سیاسی با استفاده از ابزارهای نرم و با توسل به جامعه مدنی به جدوجهد پرداخته و زمانی که این اقدامات مسالمت‌آمیزی با سد دولت‌های مستبد، یا جامعه مدنی خفقان‌زده یا دولت‌های خارجی مداخله‌گر رویارو شد سر دیگر طیف، یعنی گروه‌های رادیکال با استفاده از ابزارهای سخت‌افزاری و نظامی درصدد یافتن مفری برای

تحقق آموزه‌های اسلامی برآمده‌اند. در حقیقت سرکوب و ناکامی گروه‌های میانه‌روی اسلامی تمایل افراد درگیر در این جنبش‌ها به مسالمت و میانه‌روی کاهش می‌دهد و همزمان با افزایش جذبه افکار رادیکال، عضوگیری گروه‌های تندرو آغاز می‌شود. آنچه این دو طیف را از هم متمایز می‌سازد ویژگی‌های آن نیست. چراکه هر دو در قطعیت کتاب مقدس، برخورد گزینشی با آن، مخالفت با نظام سیاسی سکولار، تفسیر و بازتفسیر بنیادها و مبانی دینی اشتراک نظر دارند. نقطه تفاوت در وسایل دستیابی به هدف است. در صورتی که یکی راه‌های مسالمت‌آمیز را برمی‌گزیند، دیگری فقط به حقانیت ابزار خشونت ایمان دارد. جنبش‌های اجتماعی در کشورهایی که دارای شکاف‌های اجتماعی متراکم هستند، بیشتر قابلیت تحقق دارد. بر همین اساس می‌توان این چرخه را در خصوص کشورهایایی که از شکاف‌های متعدد اجتماعی رنج می‌برند مورد بررسی قرار داد. در این خصوص نیجریه کشوری مطلوب است. در حقیقت بر اساس تنوع و گوناگونی بحران‌ها در نیجریه می‌توان از الگوی سه سطحی ساخت اجتماعی، آگاهی و ستیز اجتماعی و سطح کلان سیاسی در نظریه شکاف‌های اجتماعی سود جست. بر اساس این نظریه وجود شکاف و تنوع در همه جوامع امری پذیرفتنی و مورد قبول است. منافع گروه‌های گوناگون حول این شکاف‌هاست که ساخته‌وپرداخته می‌شود. این شکاف‌ها به نیروهای اجتماعی سمت‌وسو داده، رفتار و نگرش سیاسی آنان را با توجه به نوع شکاف متأثر می‌سازد و تضاد و تعارض اجتماعی زندگی سیاسی در هر کشوری را با توجه به نحوه صورت‌بندی و ساخت‌یابی آن، تحت تأثیر قرار می‌دهد. «شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌هایی می‌شود و این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی پیدا کنند.» (بشیریه، ۱۳۹۲: ۹۹)

چرخه اعتدال و تندروی: جنبش بوکو حرام تجلی تندروی و افراط‌گرایی در نیجریه

بوکو حرام قبل از شورش بزرگ در سال ۲۰۰۹ که باعث به شهرت رسیدن آن شد، در تقابل با بدعت‌ها و خرافاتی که معتقد بود از سوی فرق صوفی در نیجریه تبلیغ می‌شود، توسط اسماعیل ادريس شکل گرفت. ادريس منتسب به گروه «ارائه» در نیجریه بود که حذف نوآوری و برپایی سنت را در دستور کار خود قرار داده بود. (Zenn and et al, 2013:48)

تاریخ جنبش بوکو حرام را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست دوره شکل‌گیری با اهداف تبلیغی توسط گروهی از مسلمانان اهل سنت است که دارای مشی میانه‌رو است. پس از اسماعیل ادريس، ابوبکر لاوان فرقه هجرت را در دانشگاه برونو تأسیس کرد و آن را به‌عنوان یک گروه غیرخشونت‌طلب معرفی کرد که در پی دستیابی به اهداف اجتماعی

است. (Dowd,2014:160) در این دوره پایه‌های جنبش سلفی بوکو حرام پی‌ریزی شده، اما اثری از خشونت در آن دیده نمی‌شود.

دوره دوم، دوره‌ای است که با رهبری محمد یوسف آغاز می‌شود. از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن محمد یوسف گروه گرایش‌های چپ پیدا کرد و از آن زمان تاکنون با نام‌هایی چون: یوسفیه، مهاجرون، طالبان نیجریه، بوکو حرام و مردم متعهد به گسترش تعالیم پیامبر(ص) و جهاد، به فعالیت پرداخته است. به بیان دیگر، با ریاست محمد یوسف، بوکو حرام شکلی دیگر به خود گرفت و با چرخش از میانه‌روی به سوی افراط‌گرایی سوق پیدا کرد. (Okpaga,2012:76) محمد یوسف گروهی را به دور خود جمع کرد تا احکام شریعت را در نیجریه اجرا کنند. الگوی او در این کار طالبان افغانستان بودند. این درست وقتی بود که یک سال از اضمحلال طالبان به وسیله بمباران هواپیماهای آمریکایی می‌گذشت. او در سال ۲۰۰۹ در جریان جنگ داخلی در شمال نیجریه بازداشت شد. زمانی که گروهش با ارتش درگیر شدند و ۱۸۶ نفر آن‌ها جانشان را از دست دادند. یوسف تلاش کرد فرار کند و آن‌ها هم با شلیک چند گلوله یک نفر به تعداد تلفات بوکو حرام اضافه کردند. (Alain,2010:8)

اگرچه نام فرقه در طول سال‌ها تغییر کرده است، اما باید گفت این گروه ایدئولوژی ساده‌ای دارند که در نامشان هم مشخص شده است. کلمه بوکو در اصل به الفبای لاتین گفته می‌شود که در قرن ۱۹ همراه با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی وارد آفریقا شد و برای نوشتن زبان هوسایی به کار رفت. در قرن بیستم این الفبا سازمان‌دهی شد و اکنون مبنای نگارش هوسایی در رسانه‌ها و کتاب‌ها است. بوکو معنای دیگری هم دارد. این کلمه در میان مردم به معنی سبک غربی است که با پسوند عربی حرام، جهان‌بینی و ایدئولوژی و خط‌مشی و راهبرد کامل گروه بوکو حرام را یک‌جا تعریف می‌کند: آموزش به سبک غربی حرام است. (Danjibo,2009:7؛ Adesoji,2010:46؛ Thomson,2012:46) این نام مستعار حاصل از تعالیم بنیان‌گذار آن محمد یوسف است. یوسف استدلال می‌کرد که آموزش و پرورش غربی چیزی جز فقر و درد و رنج را برای مردم نیاورده؛ بنابراین، حرام است. (Okpaga,2012:82) به همین دلیل نیز مدارس یکی از اهداف اصلی حملات این گروه است به طوری که در سال ۲۰۱۲ با حمله به ۱۲ مدرسه و به آتش کشیدن آن‌ها حدود ۱۰ هزار دانش‌آموز را با تهدید و حتی کشتار از مدرسه خارج کرده‌اند؛ (Alao,2013:2) اما رهبر جدید این گروه عمرو معلوم (جانشین محمد یوسف) در بیانیه خود تعریف انجام‌شده از این گروه را رد می‌کند: بوکو حرام به هیچ‌وجه به معنی که رسانه‌های کافر از ما به تصویر می‌کشند، نیست (آموزش و پرورش غربی گناه است)، بلکه به معنی «حرام بودن تمدن غربی است.» دیگر اینکه، اعتقاد ما به برتری فرهنگ اسلامی محدود به آموزش و پرورش نیست،

بلکه فرهنگ ما گسترده‌تر است و تنها یک جز آن آموزش و پرورش است. (Al Jazeera, 2012:2) بوکو حرام از آغاز شکل‌گیری تا امروز که حملات خشونت‌بار آنان در صدر اخبار رسانه‌ها قرار گرفته است، مبین پتانسیل تغییر وضعیت جنبش‌های اسلامی از میانه‌روی به سمت افراط‌گرایی است. اگرچه درخصوص چرایی این تغییر وضعیت نمی‌توان پاسخ روشن و صریحی ارائه کرد، اما آنچه مسلم است تأثیر ساخت اجتماعی، ستیزهای گروهی و سازمان‌های کلان سیاسی به‌خصوص دولت سکولار نیجریه در این خصوص نقش و سهم برجسته‌ای دارند.

ساخت اجتماعی در نیجریه: منازعات قومی و مذهبی در نیجریه

ساخت اجتماعی در نیجریه مشابه سایر کشورهای اسلامی - آفریقایی همگن نبوده و در آن می‌توان تضادها و تعارضات متعددی را مشخص کرد. شاید بتوان گفت نیجریه دارای متنوع‌ترین ترکیب گروه‌های قومی و مذهبی در جهان باشد. بر اساس الگوی سه سطحی شکاف‌های اجتماعی در ساخت اجتماعی چند نوع شکاف از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی، طبقاتی و جنسیتی. با توجه به نقش بسیار زیاد شکاف‌های قومی و مذهبی در نیجریه که محور اصلی سایر منازعات در این کشور است، این دو شکاف مورد دقت و بررسی قرار می‌گیرد.

شکاف‌های قومی

ترکیب ناهمگون قومی در نیجریه باعث به وجود آمدن دسته‌بندی و نظام طبقاتی در این کشور شده است که مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده است. در تاریخ معاصر این کشور همواره سه گروه قومی در عرصه سیاسی حضور داشته‌اند و قدرت اصلی بین این سه گروه تقسیم شده است. هر کدام از این گروه‌ها نیز در یک منطقه جغرافیایی خاص قرار دارند بدین شرح که گروه نژادی هوسا- فولانی که ۳۰ درصد از جمعیت کل نیجریه را تشکیل می‌دهد در شمال این کشور قرار دارد. در غرب نیجریه گروه نژادی یوروبا قرار دارد که ۲۰ درصد جمعیت و گروه نژادی ایبو در شرق این کشور که حدود ۱۷ درصد از جمعیت کل این کشور را شامل می‌شود. انحصار قدرت در بین این سه گروه قومی که هیچ‌کدام از آنان نمی‌توانند اکثریت جامعه نیجریه را پوشش دهند و محروم ساختن سایر گروه‌های قومی که برخی تعداد آن‌ها را تا ۲۵۰ گروه تخمین می‌زند، زمینه‌ساز منازعات، پراکندگی و تفرق اجتماعی در جامعه نیجریه می‌شود. (Nigeria Research Network) (NRN), 2013:4

شکاف‌های مذهبی

مهم‌تر از منازعات و شکاف‌های قومی در نیجریه، شکاف مذهبی در این کشور است. نیجریه به‌عنوان نظام سیاسی فدرال عملاً به دو قسمت شمال مسلمان و جنوب مسیحی تقسیم شده است. این کشور از یک‌سو درگیر نزاع تاریخی مسیحیان و مسلمانان در جنوب و شمال این کشور است و از سوی دیگر علی‌رغم برداشت عمومی و پذیرفته‌شده در بین مسلمانان این کشور نیز مُجَانِسَت و یکدستی دیده نمی‌شود. حتی در بین پیروان یک فرقه اسلامی در نیجریه نیز نمی‌توان هم‌پوشانی عقیدتی و سیاسی یافت، به‌طوری‌که در درون هر کدام از جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی، گروه‌های فرعی‌تری را نیز می‌توان مشخص کرد. (NRN, 2013:3)

شکاف مذهبی؛ مسیحی - مسلمان

مناطق جنوبی نیجریه محل سکونت مسیحیان این کشور است. برای مسلمانان این کشور، مسیحیت و کلیساهای تبشیری اهرم ایدئولوژیکی بود که توسط استعمارگران و برای تسهیل نفوذ در بین مردم این کشور ترویج شده است. کلیساهای تبشیری عامل مهم توسعه و سلطه فرهنگی استعمار به شمار می‌رفتند؛ چراکه آن‌ها دارای امکانات سرکوب‌کننده و آگاهی‌بخش بودند، بدین معنی که همزمان سلطه استعمار و مدرنیسم را ترویج می‌کردند. کلیساهای تبشیری به آموزش که آفریقایی‌ها آن را عامل پیشرفت استعمارگران می‌دانستند، اهمیت فراوانی می‌دادند. (شکیبا، ۱۳۸۵: ۴۸) به همین دلیل در همه جنبش‌های اسلامی همواره آموزش و مراکز آموزشی است که هدف انتقاد و حمله قرار می‌گیرد. در واقع به دلیل آنکه شیوه آموزش استعماری، توسط مسیحیان اداره و هدایت می‌شد، مسیحیان از موقعیت مناسب‌تری برخوردار شدند و توانستند در امور اقتصادی و سیاسی مؤثرتر واقع شوند؛ بنابراین، در اکثر کشورهای آفریقایی سطوح بالای درآمدی و طبقات بالاتر اجتماعی در اختیار مسیحیان است. تسلط مسیحیان بر ساختارهای آموزشی که می‌توان از آن (آموزش) به‌عنوان درگاه سیطره بر منابع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یاد کرد، موجب تقویت و تثبیت وجوه تمایز و تقسیم‌بندی موجود اقتصادی و اجتماعی شده و به برتری و اولویت بخشیدن برخی گروه‌های نژادی که از سابقه و ارتباط بیشتری با گروه‌های تبشیری برخوردار بودند، منجر شده است. بوکو حرام به‌عنوان رادیکال‌ترین گروه اسلام‌گرای این منطقه نیز اولین اعتراضات و حملات خود را نسبت به نهادهای آموزشی ابراز داشت. ربودن دختران محصل یکی از اقدام سخیف این گروه برای نشان دادن مخالفت خود با نهادهای آموزشی به سبک غربی است. البته قبل از آن در اوایل سال ۲۰۱۲ به تمامی غیرمسلمانان ساکن قسمت شمالی کشور هشدار داد تا طی ۳ روز منطقه را تخلیه کنند و در غیر این صورت به

پاک‌سازی قومی - مذهبی دست خواهند یازید که تهدید کارگر افتاد و مسیحیان منطقه را ترک کردند. (Al Jazeera, 2012:4) توجه به درصد بالای جمعیت مسیحی در این کشور نزاع‌های مذهبی با هزینه‌های بالای انسانی صورت می‌پذیرد که جز نشان دادن تصویری خشن و غیرانسانی از اسلام ثمره‌ی دیگری ندارد.

شکاف مذهبی؛ اهل سنت - شیعه

علاوه بر شکاف مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان در نیجریه، گروه مسلمانان نیز یکپارچه نبوده و در درون آن فرقه‌ها و گروه‌های مختلف اسلامی وجود دارد که به متراکم شدن و در پاره‌ای موارد متخاصم شدن شکاف‌های اجتماعی منجر می‌شود. یکی از بحران‌های مهم، درگیری‌های درون‌گروهی مسلمانان است که مهم‌ترین چهره آن، درگیری‌های شیعه-سنی است. درگیری‌های بین شیعه و اهل سنت را در این کشور می‌توان از اواسط دهه ۱۹۹۰ ردیابی کرد، اما در سال ۲۰۰۵ اوج گرفت. (Attah, 2011:94)

بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهند که بیش از ۴۰ گروه اسلامی در کشور نیجریه فعالیت رسمی دارند. (Modibbo, 2012:9) بیشتر مسلمانان نیجریه، از مسلمانان اهل سنت و پیرو فقه مالکی هستند، اما اقلیت‌هایی چون شیعیان، صوفی‌ها، گروه‌های مهدیان در بین اهل سنت و احمدیان در بین شیعیان نیز وجود دارند. درگیری‌های درونی مسلمانان نیجریه بر سر مسائلی چون: کنترل مساجد، کنترل فضای عمومی، سخنرانی‌های عمومی، اختلافات بر سر مسائلی چون اینترنت و غیره بروز و ظهور کرده است. (Casey, 2014:6)

صرف‌نظر از گروه‌بندی‌های فراوان در بین مسلمانان نیجریه باید به این نکته اشاره کرد که اسلام به‌مثابه ایدئولوژی تاکنون نقش به‌سزایی در مبارزات سیاسی این کشور ایفا کرده است. در دویست سال گذشته تاریخ نیجریه، می‌توان چهار دوره را مشخص کرد که طی آن‌ها، جوانان مسلمان مناطق شمالی این کشور، پا در عرصه سیاسی نهاده‌اند و با نام دین اسلام دست به مبارزه زده‌اند:

۱. جهاد سوکوتو از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۸ علیه استعمار بریتانیا؛

۲. ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ میلادی و آغاز مبارزات استقلال؛

۳. دهه ۱۹۵۰ و گسترش دوباره مبارزات استقلال و پیروزی بر استعمار؛

۴. دهه ۱۹۹۰ تاکنون و تلاش‌ها برای استقرار یک حکومت اسلامی. (Casey, 2014:4)

با توجه به دو گروه عمده مسلمان با عنوان شیعه و اهل سنت به بررسی وضعیت این دو گروه که منجر به ایجاد شکاف مذهبی در جامعه نیجریه شده است می‌پردازیم. در بین اهل سنت، صوفی‌گری رواج فراوانی دارد، به‌طوری‌که بخشی از جنبش‌های اسلامی در مخالفت یا گرایش‌های رازورانه صوفیان سازمان‌دهی شده است، اما به‌جز این دو گروه، گروه‌های

دیگری هستند که نسبت به گرایش اسلامی خود سکوت اختیار کرده و نقش منفعلی را از لحاظ مذهبی در عرصه سیاسی - اجتماعی نیجریه بر عهده گرفته‌اند. بررسی این سه دسته از گروه‌های متفاوت اسلام‌گرا در نیجریه ساخت اجتماعی این کشور را بازگو می‌کند. گروه‌های اهل سنت

جمعیت کشور نیجریه حدود ۱۷۰ میلیون نفر است که برآوردهای اولیه نشان می‌دهد ۵۰ درصد مسلمان، ۴۰ درصد مسیحی و ۱۰ درصد پیروان باورهای دینی بومی هستند. (IRFR, 2012:1) گروه‌های اهل سنت به دو دسته تقسیم می‌شوند: آنان که دارای گرایش‌های صوفیانه هستند در مقابل گروه دیگر که مخالف تعالیم صوفیانه می‌باشند. گروه‌های صوفی دارای دو ویژگی کلیدی هستند. نخست رازورانه بودن و دیگری تقدیس و تکریم بزرگان دینی. تیجانیه (Tijaniyah) و قادریه (Qadiriyyah) دو گروه عمده سنی - صوفی هستند که اکثریت مسلمانان نیجریه وابستگی نزدیکی به یکی از این دو گروه دارند. (NRN, 2013:5)

تیجانیه

احمد ابن محمد مختار ابن سلیم تیجانی معروف به شیخ احمد تیجانی، این فرقه را در سال ۱۱۵ هجری و در صحرای جنوبی الجزایر به وجود آورد. وی تعالیمش را بر اساس بخشی از فقه مالکی پایه‌گذاری کرد که مردم و علما را به سیر و سلوک عرفانی در کنار رعایت احکام فقه و شریعت دعوت می‌کند. طریقه تیجانیه معروف‌ترین مسلک صوفیه در نیجریه است که مریدان و پیروان متشکلی در سراسر این کشور دارد. با توجه به نقش تیجانی‌ها در مبارزه با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی معمولاً به‌عنوان گروه استعمارستیز شهره هستند. تیجانی‌ها نسبت به اقدامات دولت لائیک هر چه باشد مادامی‌که مانع فعالیت و اجرای مراسم و آیین طریقت نباشد هیچ حساسیتی ندارند. (Ostien, 2012:14)

قادریه (قدیریه)

این فرقه از مشهورترین طرق صوفیه است که گسترش جهانی دارد و منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی است. از لحاظ جغرافیایی این طریقت در شمال نیجریه پیروانی دارد که گستره آن به پنج میلیون نفر می‌رسد. شیخ و قطب کنونی این طریقت شیخ محمدناصر کبارا، مترجم و مفسر قرآن به زبان «هوسا»، است. پیروان وی نیز با برگزاری مجالس قرآن و دعای جمعی در مساجد شناخته می‌شوند. شیخ محمد کبارا به دلیل ترس از حکومت از موضع‌گیری‌های سیاسی پرهیز می‌کند و با عربستان و عراق نیز رابطه داشته و بیشتر به فکر

حفظ موقعیت خویش است. درعین حال این فرقه نسبت سایر گروه‌های اسلامی نظر خصمانه‌ای ندارد. (Ostien,2012:16)

گروه‌های ضدصوفی

مهم‌ترین گروه اهل سنت ضدصوفی که بستر شکل‌گیری بوکو حرام نیز محسوب می‌شود، «یان ایزالا» Yan Izala است. این گروه با حمایت مالی شدیدی که از سوی عربستان و کویت می‌شود، مروج ایده حکومت شریعت است که در آن عدالت اجتماعی و برابری، آموزش و پرورش و از جمله آموزش و پرورش از زنان و ارائه خدمات اجتماعی و امکانات رفاهی وجود دارد. (Modibbo,2012:11) این گروه با بنیه مالی مناسب توانسته است از طریق برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، اقشار مختلف و فراوانی را جذب خود کند. (Casey,2014:6) این گروه با مرگ رهبر خود در اواسط دهه ۹۰، زمینه‌ساز ظهور بوکو حرام شده است.

گروه‌های شیعی

جنبش برادران (Brothers Movement)

جنبش شیعیان نیجریه علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که صورت گرفته است، امروزه بزرگ‌ترین جنبش شیعه آفریقا است نیجریه، مهد گسترش مکتب تشیع در آفریقا است. شیعیان نیجریه به دلیل در اقلیت بودن برخلاف سایر گروه‌ها و جنبش‌ها ساختار و سازمان مشخصی ندارند و تنها هدف خود را تلاش برای استقرار حکومت شریعت در نیجریه اعلام کرده‌اند. جامعه شیعه مسلمان نیجریه ۳۰ سال پیش عملاً غیر موجود بود، اما در حال حاضر حدود پنج درصد از مسلمانان نیجریه را شامل می‌شود. (Umar & Shirbon,2008:14) جمعیت شیعیان نیجریه از کمتر از ۱ درصد از جمعیت مسلمانان در سال ۱۹۷۹، به بین ۵ تا ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است. (Zenn and et al, 2013:47)

«یان شیعه» (Yan Shia) نیز یکی از این گروه‌هاست که با الهام از مبارزه مجاهدین در افغانستان و تشکیل حکومت اسلامی در ایران، هیچ‌گونه سازشی با دولت سکولار را جایز نمی‌داند. شیخ ابراهیم الزکزاکی، اولین رهبر رسمی این گروه است که اهداف خود را در کانو ترویج می‌کند. زکزاکی از اولین رهبران مسلمانان بود که جنگ علیه تروریسم بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر را، جنگ علیه مسلمانان نامید. (Casey,20014:6) جنبش برادران تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بوده و رهبر خود را امام خمینی می‌دانند و آموزه‌های انقلاب ایران را سرلوحه خود می‌دهند. (Modibbo, 2012:12)

زکزایی که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۸ حدود ۹ سال را در زندان‌های دولت مرکزی به سر برده است (Isa, 2010: 328) در مصاحبه‌ای چنین بیان کرده است:

«من بدین وسیله اعلام می‌کنم و خدا به‌عنوان شاهد من، که کافر به قانون اساسی نیجریه، قوانین و رهبری آن هستم. هیچ‌کدام را به رسمیت نمی‌شناسم و به جای آن بار دیگر بر پایبندی به کتاب خدا، شریعت خود و رهبری پیامبر او شهادت می‌دهم.» (Modibbo, 2012: 13)

زکزایی در یک مصاحبه دیگر اعلام کرد دولت سکولار نیجریه، حکومت نامناسبی است و رهبری سنتی اهل سنت در نیجریه، از جمله طرفداران سوکوتو و صوفیان، با جانب‌داری از دولت به خاطر «حفاظت از دفاتر خود و اموال دنیوی» مرتکب گناه شده‌اند. (Nalado, 2010: 20)

زکزایی فعالیت خود را در سال ۱۹۸۰ آغاز کرد و در همان آغاز توانست با خطابه‌های خود علیه نیروهای ضداسلامی، جوانان زیادی را در سراسر شمال کشور به خود جذب کند. زکزایی در ابتدا از جامعه دانشجویان مسلمان نیجریه به‌عنوان یک بستر برای تبلیغات خود سود جست. بسیاری از سخنرانی‌های زکزایی در اعتراض به توطئه غرب علیه اسلام و مسلمانان تأکید دارد. عمده موضوعات وی شامل موفقیت انقلاب ایران، درگیری‌های مذهبی - سیاسی فلسطین/اسرائیل، حمایت آمریکا از عراق علیه ایران و شکست دموکراسی، کمونیسم و سیستم‌های نظامی در جهان به‌طور کلی و نیجریه به‌طور عام است. (Alao, 2013: 133)

توجه به این نکته ضروری است که ابراهیم زکزایی علی‌رغم جمعیت کم شمار شیعیان در این کشور، توانسته است به رهبری و سازمان‌دهی این گروه همت گمارد. از یک‌سو، وی بر اساس آموزه‌های مکتب تشیع مبنی بر طرد حکومت ظلم و جور، دولت نیجریه را به دلیل وابستگی به قدرت‌های بزرگ محکوم می‌کند و از طرف دیگر از هرگونه وابستگی و حتی تأیید گروه‌های غیر شیعی که در قالب رادیکالیسم در نیجریه وجود دارد، روی برمی‌تابد. به عبارت بهتر، شیعیان در نیجریه، تحت رهبری زکزایی، اتحاد با گروه‌های رادیکال غیر شیعی و نزدیکی به دولت سکولار را توأمان نفی و طرد می‌کنند. به همین دلیل نیز چه از سوی دولت نیجریه و چه از سوی گروه‌های رادیکالی چون بوکو حرام، بارها مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. روند رو به گسترش تشیع در مناطق مسلمان‌نشین نیجریه، از جمله دلایلی است که گروه‌های رادیکال را بر آن داشته است تا به مبارزه با شیعیان برخیزند.

گروه‌های منفعل و خنثی

انجمن دانشجویان مسلمان (Muslim Students' Society)

از جمله گروه‌های موجود در این منطقه، انجمن دانشجویان مسلمان است که اعضای آن به تبلیغ اندیشه‌هایی چون آموزش رایگان، خدمات اجتماعی و غیره مبادرت می‌ورزند. این انجمن با شعار وحدت مسلمین، واژه «امت» را تبلیغ کرده، خواستار استقرار یک حکومت اسلامی برای اجرای احکام شریعت هستند. این گروه البته با استناد به صلح حدیبیه، معتقدند که می‌توان با دولت سکولار فعلی نیز مذاکره داشت. (Casey, 2014:6)

انجمن نورودین نیجریه (Nurudeen Society of Nigeria)

این انجمن یک سازمان داوطلبانه اسلامی است که در سال ۱۹۴۸ تأسیس شده و تاکنون بیش از ۵۰ شعبه در نیجریه تأسیس کرده است. این انجمن بیشتر دارای فعالیت‌های عام‌المنفعه است و تلاش‌های خود را معطوف به جذب نیرو و ارائه خدمات بیشتر کرده است. این انجمن برای مخارج خود از محل وجوهات شرعی چون زکات و صدقات استفاده می‌کند. انجمن دارای روابط صمیمانه با سایر گروه‌های اسلامی است. در سال ۲۰۱۲ در مدارس و آموزشگاه‌های تحت نظارت این انجمن، بیش از ۴۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجو مشغول به تحصیل بوده‌اند. (Modibbo, 2012:10)

جماعت نصیر الاسلام (Jama'atu Nasril Islam)

در سال ۱۹۶۱ تأسیس شده است و بیشتر دارای صبغه اجتماعی - فرهنگی است. عضویت در این جماعت برای تمام مسلمانان فارغ از وابستگی‌های مذهبی، آزاد است. اهداف جماعت عبارت است از: انتشار اسلام، احیا و حفظ اخلاق اسلامی در میان مسلمانان، تشویق فعالیت‌های روشنفکری دینی و ترویج روابط دوستانه میان مسلمانان نیجریه به‌طور خاص و مسلمانان جهان به‌طور عام. این جماعت اهداف خود را از طریق راه‌اندازی مدارس و جذب کودکان و نوجوانان و اجرای برنامه‌هایی برای وحدت بخشیدن به مسلمانان نیجریه به انجام می‌رساند.

جماعت نصیر الاسلام را می‌توان تنها گروهی مسلمانی دانست که از سوی دولت مرکزی به رسمیت شناخته شده و مبلغان آن اجازه سفر رسمی به روستاها و شهرهای مسلمان‌نشین و حتی غیرمسلمان‌نشین را دارا هستند. به همین دلیل نیز نوعی وظیفه آشتی و وحدت میان مسلمانان و غیرمسلمانان را نیز این جماعت بر عهده دارد. (Modibbo, 2012:10)

گروه‌های نامبرده مسلمان تنها بخشی از گرایش‌های گوناگون اسلامی در کشور نیجریه است که ساخت اجتماعی این کشور را پوشش داده است. تضاد و در پاره‌ای موارد تباین منافع آن‌ها را به‌سوی استفاده متفاوت از ابزارهای دستیابی به هدف رهنمون می‌سازد.

ستیز و هویت‌یابی گروهی

هویت جنبش، ساخته‌عنصری است که جنبش در مخالفت با آن‌ها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که از زمره‌ی ارزش‌های مطلق و مورد قبول همگان است. همانند استقلال، آزادی، عدالت، برادری و برابری و در مورد گروه‌های اسلامی اجرای شریعت. در سطح دوم که در شکل‌گیری شکاف نقش حیاتی دارد باید بر دیگری‌ستیزی برای کسب هویت یک جنبش تأکید کرد. در حقیقت در این سطح شکاف‌های سطح ساخت اجتماعی فعال شده، گروه‌های متفاوت قومی و مذهبی در جامعه نیجریه روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند. در همین راستا می‌توان به اهداف و ابزارهای متفاوت این گروه‌ها اشاره کرد. به‌عنوان نمونه هدف اصلی بوکو حرام که توسط رهبران این گروه اعلام و در برخی استان‌های نیجریه اعمال می‌شود، استقرار حکومت اسلامی و اجرای شریعت است که برای تحقق این هدف با استفاده از ابزار خشونت‌آمیز به نفی و طرد سایر گروه‌های اعم از اسلامی و غیر اسلامی مبادرت می‌ورزد.

سطح کلان سیاسی

سومین سطح در ایجاد شکاف‌های اجتماعی سطح کلان یا همان نظام سیاسی است. در این راستا می‌توان به نقش دولت سکولار نیجریه در سوق یافتن گروه‌های مخالف به سمت رادیکالیسم اشاره کرد. سازمان‌دهی بوکو حرام نشان می‌دهد که چگونه اعضای این گروه از چتر حمایتی دولت خارج‌شده و برای رسیدن به اهداف خود در گروه‌های تندرویی چون بوکو حرام پناه می‌برند. با اندک تسامح می‌توان گفت این گروه دارای سه ستون اصلی است:

۱. کودکان خیابانی و گروه‌هایی که فقر آنان را به سمت رادیکالیسم می‌کشاند.
۲. سیاستمداران و ثروتمندان و افراد متنفذی که از دستیابی به قدرت محروم شده و به تأمین نیازهای مالی و تسلیحاتی این گروه می‌پردازند.
۳. گروه‌های تروریستی که به حمایت از این گروه می‌پردازند که مهم‌ترین آن‌ها القاعده است. (Al Jazeera, 2012:5)

کودکان خیابانی به دلیل شرایط بد اقتصادی به راحتی جذب این گروه می‌شوند، زیرا هم مایحتاج اولیه آن‌ها در این گروه تأمین می‌شود و هم شعار تغییر وضعیت را می‌دهند. همان‌طور که گفته شد بیشتر امکانات آموزشی و به تبع آن امکانات اقتصادی و رفاهی در اختیار مسیحیان است. بیش از دوسوم مسلمانان نیجریه در فقر به سر می‌برند. در حقیقت می‌توان گفت؛ فقر گسترده و عدم تأمین نیازهای اساسی سبب شده است تا گروه‌های اسلام‌گرا خود را در موقعیت نابرابر نسبت به مسیحیان مشاهده کنند. به‌طور مثال، در ایالت

برنو که بوکو حرام فعالیت خود را از آنجا آغاز کرد، سه چهارم مردم در فقر به سر می‌برند و فقط ۱۷ درصد از جوانان باسواد هستند و تقریباً فقط نیمی از کودکان در سن تحصیل به مدرسه می‌روند. (Alain, 2010: 9) این آمار نشانگر شرایط بسیار نامناسب استان‌های مسلمان‌نشین نیجریه است. در این مناطق می‌توان رابطه‌ی معناداری میان فقر و تمایل به عضویت در گروه‌های رادیکال برقرار کرد. این گروه‌های تندرو از یک طرف وعده آینده‌ای بهتر که عدالت اسلامی وجه مشخصه‌ی آن است را می‌دهند، از طرف دیگر افراد طبقات پایین جامعه با پیوستن به این گروه از مزایای اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. شاید طرح مسائل مادی و اقتصادی برای یک گروه که دین را ایدئولوژی خود قرار داده توجیه‌گر نباشد، اما در قاره آفریقا فقر و گرسنگی در نتیجه بلایای طبیعی، قحطی، سوء مدیریت‌ها و مسائلی از این قبیل تاندازه‌ای گسترده است که برخی از نظریه‌پردازان حتی علل گرایش به مسیحیت را نیز در نتیجه تطمیع و با انگیزه‌های منافع مادی می‌دانند که اسقفان مسیحی غیر آفریقایی برای مؤمنان به این دین در نظر می‌گیرند. به نظر می‌رسد عامل اقتصاد را - اگر نگوئیم مهم‌ترین عامل - باید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در تحلیل شرایط این منطقه از جهان محسوب کرد.

دسته دوم را طبقات متوسط در جامعه نیجریه تشکیل می‌دهند. معمولاً اعضای طبقه متوسط به سمت میانه‌روی و اعتدال میل پیدا می‌کنند، اما به دلیل آنکه دولت نیجریه هرگونه مشارکت سیاسی را برای مسلمانان محدود ساخته، تمایل به رادیکالیسم حتی در بین طبقات متوسط افزایش یافته است. سیاستمداران و تجاری که خواهان حضور پررنگ‌تر در عرصه سیاسی کشور هستند وقتی هیچ روزنه‌ای برای تأثیرگذاری بر دولت و در حقیقت بر سرنوشت خود نمی‌یابند از روش‌های خشونت‌بار سود می‌جویند. سرنوشت گروه‌های اسلام‌گرا که از راه‌های مسالمت‌آمیز درصدد تأثیرگذاری سیاسی بودند به‌خصوص در الجزایر و کنیا تأسف‌برانگیز است و این فرضیه را که از طریق صندوق رأی نمی‌توان به قدرت دست یافت را در بین این گروه‌های تندرو تقویت می‌کند.

در بررسی ساختار تشکیلاتی بوکو حرام نباید از متغیرهای خارجی و به‌ویژه حمایت‌های مالی القاعده در ایجاد موج جدید خشونت چشم‌پوشی کرد. تأثیرپذیری بوکو حرام از القاعده به اندازه‌ای است که برخی از آن به‌عنوان طالبانیسم دوم یاد می‌کنند. (تامسون، ۱۳۸۶: ۱۴۹) خشونت‌های بی‌اندازه و عقاید افراطی که بی‌شبهت به گروه طالبان در افغانستان و داعش در عراق نیست، مجامع بین‌المللی را بر آن داشته تا ضمن محکوم کردن اقدامات بوکو حرام برای از بین بردن این گروه سخن از مداخله‌ی بشردوستانه بیاورند. اگرچه شباهت‌هایی هم از نظر ساختاری و سازمانی و هم از نظر اهداف اعلانی بین این گروه‌های رادیکال وجود دارد، اما با توجه به بازه زمانی که بوکو حرام به خشونت علیه

سازمان‌های بین‌المللی روی آورده (۲۰۱۱ به بعد) می‌توان بدین نتیجه رسید که این گروه برای تأمین نیازهای خود برای ادامه مقابله با دولت دست به این اقدامات زده است و هدف اصلی آن‌ها اجرای احکام اسلامی در نیجریه است و نه استقرار حکومت اسلامی در دنیا. شاید اگر در دولت نیجریه گوش شنوایی برای پاسخ‌دهی به نیازهای مختلف مسلمانان اعم از سیاسی، اقتصادی، مذهبی و غیره یافت می‌شد، امروز دولت این کشور مجبور نبود برای حل مسائل داخلی‌اش دست به دامان سازمان‌های بین‌المللی شود.

همچنین، اسناد و مدارکی وجود دارد که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از جمله عربستان و کویت و عراق در زمان حکومت صدام، به حمایت مالی از بوکو حرام برای جلوگیری از پیشروی نفوذ ایران در مناطق مسلمان‌نشین داشته‌اند. کمک مالی به گروه‌های سلفی از سال ۱۹۸۷ آغاز شده، اما شدت این حمایت‌های مالی به‌ویژه از زمان ریاست یوسف بر بوکو حرام سیر صعودی داشته است. این تلاش‌ها را می‌توان برای ترویج اسلام سلفی برای مقابله با نفوذ ایران دانست. (Paden, 2008: 50)

نتیجه‌گیری

آنچه اکنون بوکو حرامیسم در نیجریه خوانده می‌شود، بر اسلام به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر سیاست تأکید دارد و قصد تشکیل یک حکومت اسلامی را در نیجریه دارد. حکومتی که باید در تمام جوانب سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی فقط و فقط بر اساس آموزه‌های ابتدایی اسلامی باشد. اینکه رادیکالیسم اسلامی از دهه نود به بعد در نیجریه رشد کرده است و اکنون در بیش از سیزده ایالت این کشور قانون شریعت باید به اجرا برسد ناشی از تلاش‌ها و تهدیدهای رادیکال‌ها برای برقراری حکومت اسلامی در تمام ایالت‌های این کشور است. (Sivan, 1997: 4)

برای فهم چرایی رادیکال شدن این گروه اسلام‌گرا و برتری کفه تندروی در ترازوی پر نوسان اعتدال و افراط‌گرایی از نظریه شکاف‌های اجتماعی سود جستیم. بر اساس الگوی سه سطحی ساخت اجتماعی، ستیزهای گروهی منجر به شکل‌گیری شکاف‌های مترکم و متخاصمی شده است که سطح کلان نظام سیاسی در رادیکال شدن آن سهم عمده‌ای را بر عهده داشته است. توسل به خشونت از سوی دولت مرکزی برای سرکوب حرکت‌های اسلامی که خواهان حضور در عرصه سیاسی را داشته‌اند، در کنار حمایت مالی از گروه‌های سلفی از سوی برخی از کشورهای عربی، از یک‌سو خشونت علیه دولت مرکزی را افزایش داده و از سوی دیگر درگیری‌های درون‌گروهی میان مسلمانان را نیز ایجاد کرده است. در حقیقت از یک‌سو، سرکوب و ناکامی گروه‌های میانه‌روی اسلامی برای حضور مؤثر در عرصه سیاسی، تمایل این جنبش‌ها به مسالمت و میانه‌روی کاهش داده و بروز خشونت و

افراط‌گرایی را افزایش داده است؛ و از سوی دیگر، بروز درگیری‌های درونی میان شیعیان و اهل سنت، سبب شده است تا همگرایی و همبستگی مسلمانان برای ابراز و انتقال خواسته‌های خود به دولت مرکزی، دچار افتراق و دوگانگی شود و فعالیت‌هایی که باید در راه تقویت اسلام و بالا بردن جایگاه مسلمانان صورت پذیرد، صرف درگیری‌های اعتقادی درون‌گروهی شود و عملاً خواسته دولت مرکزی برای انحراف و سرکوب جنبش‌های اسلامی، رخ دهد. بیگانه‌انگاری شیعیان توسط بوکو حرام و اقدامات این گروه در ترور شخصیت‌های شیعی، نه تنها کمکی به بهبود وضعیت مسلمانان نیجریه نکرده است، بلکه بیشتر خواسته‌های نیروهای استعمارگری را که به دنبال انحراف جنبش‌های اسلامی هستند، محقق کرده است.

بنابراین، آنچه بسیار مهم است وجود امکان واقعی برای مذاکره میان این گروه‌های مسلمان است که در عمل وجود ندارد و این فقدان سبب شده است تا علاوه بر شکاف مسلمان — مسیحی، شکاف شیعی — سنی نیز بروز کرده و به جای فعالیت همسوی مسلمانان برای احقاق حقوق خود، درگیری و خشونت علیه هم‌جانشین آن شده است. این در حالی است که نقاط اشتراک بسیار فراوانی در میان گروه‌های اسلامی فعال در کشور نیجریه وجود دارد که در صورت تمرکز بر روی آن‌ها و کنار نهادن اختلافات، می‌توان شرایط بهتری را برای مسلمانان نیجریه رقم زد و به جای ارائه تصویری خشونت‌طلب از اسلام در میان جهانیان، چهره‌ای دیگر را جایگزین کرد. مهم‌ترین نقاط اشتراک عبارت‌اند از:

۱. مبارزه علیه متحدان خارجی دولت مرکزی و دخالت‌های آنان در امور داخلی نیجریه؛
۲. تأکید بر مبارزه مسلمانان علیه ظلم و ستم و مقایسه خود با مبارزات مسلمانان عراق و افغانستان و پاکستان؛
۳. سرزنش دولت مرکزی فاسد برای فقر دامن گسترده موجود در مناطق مسلمان‌نشین؛
۴. و درنهایت، نامشروع جلوه دادن دولت سکولار و تلاش برای ارائه یک سیستم حکومتی اسلامی به‌عنوان راه‌حل.

(Zenn and et al, 2013:48)

کتاب‌نامه

الف - کتاب

۱. بشیریه، حسین، (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ بیست و یکم.
۲. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها، جلد اول، تهران: انتشارات بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۳. تامسون، الکس، (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی پایگانی و احمد بخشی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴. محمودی، اسماعیل، (۱۳۷۸)، صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در ایران عصر پهلوی، تهران: انتشارات امام صادق.
۵. نیوتون، کنث؛ دث، جان ون، (۱۳۹۰)، مبانی سیاست تطبیقی، ترجمه خلیل‌الله سردار نیا، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۶. ویمیر، راجر دی؛ دومنیک، جوزف آر، (۱۳۸۴)، تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم.
۷. هینس، جف، (۱۳۸۱)، دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - مقاله‌ها

۸. بشیریه، حسین؛ قاضیان، حسین، (۱۳۸۰)، «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، پژوهشنامه علوم انسانی، محل نشر: تهران، ناشر: دانشگاه شهید بهشتی شماره ۳۰: ۷۴-۳۹.
۹. شکبیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «جایگاه و تأثیر مسیحیت در آفریقا»، مطالعات آفریقا، محل نشر: تهران، ناشر: وزارت امور خارجه، سال دوازدهم، شماره ۱۳: ۷۶-۳۹.

ج - انگلیسی

10. Adesoji, Abimbola (2010), "The Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism in Nigeria", *Africa Spectrum*, Vol 45, No 2, p: 95-108.
11. Alain, Vicky (2010), "[Nigeria's homegrown monster](http://www.mondediplo.com/2012/04/04nigeria)", [Le Monde diplomatique : www.mondediplo.com/2012/04/04nigeria](http://www.mondediplo.com/2012/04/04nigeria).
12. Alao, Abiodun (2013), "Islamic radicalization and violent extremism in Nigeria", *Conflict, Security & Development*, Volume 13, No 2, p: 127-147.
13. Al Jazeera Centre for Studies (2012), "Reports: Boko Haram: Nigeria's Extremist Islamic Sect": www.studies.aljazeera.net 29 February 2012.
14. Attah, Noah Echa (2011), "Nigerian inter-group relations: emerging trends and challenges", *African Identities*, Vol 9, No1: pp: 85-99.
15. Casey, Conerly (2014), "States of Emergency: Armed Youths and Mediations of Islam in Northern Nigeria", *Journal of International and Global Studies*, Vol 5, No 2, pp: 1-18.

16. Danjibo, ND (2009), "Islamic Fundamentalism and Sectarian Violence: The 'Maitatsine' and 'Boko Haram' Crises in Northern Nigeria", *Peace and Conflict Studies Paper Series*, Institute of African Studies, University of Ibadan.
17. Dowd, Robert (2014), "Religious Diversity and Violent Conflict: Lessons from Nigeria", *the fletcher forum of world affairs*, Vol 38, pp: 153-168.
18. IRFR (2012), "International Religious Freedom Report for 2012, United States Department of State", Bureau of Democracy, Human Rights and Labor.
19. Isa, Muhammed Kabir (2010), "Militant Islamist Groups in Northern Nigeria, [Militias, Rebels and Islamist Militants](#)", [Institute for Security Studies \(ISS\), Pretoria, South Africa](#).
20. Paden, John (2008), *Faith and Politics in Nigeria: Nigeria as a Pivotal State in the Muslim World*, publisher of: Foreign Affairs.
21. Manza, Jeff and Brooks, Clem (1999) *Social Cleavages and Political Change: Voter Alignments and U.S. Party Coalitions*. Oxford: Oxford University Press.
22. Modibbo, Muhammad Sani Adam (2012), "Survey of Muslim Groups in Plateau State of Nigeria", *Nigeria Research Network, Oxford Department of International Development*, Queen Elizabeth House, University of Oxford.
23. Nalado, Dauda (2010), "Islamic Authority Would be Established in Nigeria", [Islamicmovement.org](#), September 22, 2010; House Has Fallen.
24. NRN (2013), *Islamic Actors and Interfaith Relations in Northern Nigeria*, IRP-Abuja Project: <http://www.qeh.ox.ac.uk/nrn>.
25. Okpaga, Adagba (2012), "Activities of Boko Haram and Insecurity Question in Nigeria", *Arabian Journal of Business and Management Review (OMAN Chapter)*, Vol 1, No 9, p: 77-99.
26. Ostien, Philip(2012), " A Survey of the Muslims of Nigeria's North Central Geo-political Zone", *Nigeria Research Network, Oxford Department of International Development*, Queen Elizabeth House, University of Oxford.
27. Umar, Farouk & Shirbon, Estelle (2008), *Tensions between Muslims simmer in Nigerian city*, <http://www.reuters.com/article/2008/03/20/us-nigeria-muslims-idUSL1880839220080320>.
28. Sivan, Emmanuel (1997), "Why Radical Muslims Aren't Taking Over Government", *Middle East Review of International Affairs*, Vol 2, No 2, p: 3-9.
29. Thomson, Valarie (2012), "Boko Haram and Islamic Fundamentalism in Nigeria", *Global Security Studies*, Vol 3, Issue 3, p: 46-60.
30. Zenn, Jacob; Barkindo, Atta & Heras, Nicholas (2013), "The Ideological Evolution of Boko Haram in Nigeria", *The RUSI Journal*, Vol 4, pp: 46-53.